

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پویان

۰۸ نومبر ۲۲

رقص مزدوران طالبان در آرامگاه مسعود جلاد و تخریب قبرش

همزمان با تخریب سنگ قبر احمد شاه مسعود معدوم، شخصی به اسم "اسد سهاک" با طرح سؤال " آیا احمد شاه مسعود چنان معصوم است که اتن ملی در نزدیکی مقبره اش گناه باشد؟"، در دفاع از این عمل چنین نوشت: «ولی احمد شاه مسعود نه پیامبر، نه چهار یار کبار، نه اصحاب رسول، نه اولیاء الله و نه هم یک مجاهد واقعی بود، که اتن ملی جوانان مسافر، مجاهد و سلحشور ملت افغان جهت تجلیل خوشی روز عید که بعد از بیست سال اشغال و سی روز عبادت و اطاعت در نزدیکی قبر ایشان برپا نموده بودند، کدام جرم و یا گناه شمرده شود.»

در سطور زیرین به اختصار به این موضوع یعنی نفس اتن بر آرامگاه جسد مسعود توسط مزدوران فاشیست طالبان و دفاع از آن، می پردازم.

در آغاز، بدون حب و بغض، خدمت خوانندگان محترم این نگارش به عرض برسانم که به حیث روشنفکر پشتون، به وحدت ملی اقوام افغانستان در زیر بیرق ممثل وحدت ملی در سرزمین واحد اجدادی ما به نام افغانستان؛ به استقلال و وحدت ملی؛ به مبارزه طبقاتی و رهائیبخش مشترک زحمتکشان کلیه اقوام برادر کشور در داخل مرز های موجوده این سرزمین به حیث تضمین کننده سرنوشت جمعی، رهائی ملی و اجتماعی و وحدت ملی اقوام برادر و برابر کشور، باور راسخ دارم. من این را از تجارب خونین بیش از چهار دهه تاریخ کشورم و از خلال مطالعه تجارب سائر خلق ها و کشور های دربند و تحت ستم و در معرض تفرقه اندازی استعماری – ارتجاعی، دریافته ام. من به تجربه دریافته ام که در شرایط امروز افغانستان در غیاب قدرت اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک بورژوازی صنعتی لیبرال در کشور و فقدان بازار واحد ملی بر پایه نیاز های سرمایه صنعتی، این فقط و فقط وحدت و انسجام مبارزاتی زحمتکشان اقوام برادر افغانستان حول برنامه های مترقی و ضد استعماری تحت رهبری نیروی رهبری کننده پیشتاز انقلابی است، که علاوه از سائر دستاورد ها، ممثل و تضمین کننده وحدت ملی است و بس. کلیه نیرو های سیاسی – طبقاتی دیگر سواى زحمتکشان و برنامه مترقی، در خلال قرون و به ویژه طی دهه های اخیر آزموده شده اند.

زندگی هر موجود حیه به شمول انسان با تولد آغاز و با مرگ پایان می یابد و این روال زندگی از زمان نخستین انسان ها و به تعبیر مذهبی، از زمان دو نیای بزرگ ما آدم و حوا تا امروز بوده است. از آن قدیم ها دفن اجساد مردگان، تخصیص زمین به گورستان، مراقبت از حریم قبور و حرمت گذاری به مردگان تا امروز در اغلب فرهنگ ها و آئین ها وجود داشته است. یکی از اشکال حرمت گذاری به فرد مرده، اشتراک جمعی افراد در مراسم سنتی و یا مذهبی خاکسپاری یا سوزاندن پیکر فرد متوفی است. در بسا از آئین ها و فرهنگ های انسانی، به بدن انسان و آن محوطه ای

که پیکر بی جان را صبورانه در دل خود جای داده است، حرمت ویژه ای قائل می شوند. از لحظه پایان یافتن زندگی، با جسد به خضوع و احترام رفتار شده، حرمت کرامت انسانی جسد میت رعایت شده و حتی سوزاندن جسد با آداب و تشریفات خاصی انجام می شود.

امروزه دیگر با پیشرفت تمدن و مراعات رفتار مدنی توسط افراد متمدن کشورها در عرصه های زندگی، نه تنها بی احترامی به میت، تخریب یا تخریب قسمی یا کلی قبر و یا محوطه آن، جواز اخلاقی، مدنی، حقوقی و انسانی ندارد؛ بلکه از منظر قوانین کشورها جرم تلقی شده و به عکس حرمت گذاری به مردگان، به محوطه قبرستان و داشته های آن، به اهالی قبور؛ به نام حقوق مردگان بر زندگان، الزام آور شده است.

در آئین اسلام که همین طالبان و سائر نحله های اسلام سیاسی - جهادی ها - از دساتیر قرآنی و هدایات نبوی در این زمینه بی خبر بوده اند و بارها از آن سر باز زده اند؛ "تعرض مادی و معنوی به مردگان از قبیل سرقت جسد و اجزای بدن، مثله کردن جسد، سرقت اموال همراه جسد، تجاوز جنسی به میت، نبش قبر و توهین و افتراء به میت، براساس قانون، جرم می باشد و مجازات" در پی دارد. در همین زمینه دستوری از محمد پیامبر اسلام وجود دارد که به افراد مؤمن مثله کردن اعضای بدن جسد هر کسی، از جمله، دشمن را منع کرده و آن را خلاف حرمت گذاری به جسد فرد مرده می داند. بر مبنای همین دستور، برخی خبره های دین اسلام می گویند که وقتی اسلام حاضر نیست به جسد دشمن توهین شود و توصیه می کند که آن را مثله نکنید، بی تردید برای جسد انسان حریم و حرمت قائل است. وقتی جسد دشمن حرمت دارد و برای آن قانون وضع شده، جسد مسلمان و غیردشمن جایگاه خودش را خواهد داشت".

با این مقدمه، از گذشته های دور تا اکنون تمامیتخواهان و شوونیست های جهادی و غیرجهادی پشتونی و فروخواهان و تنگ نظران افراطی قومی غیرپشتونی، به ویژه آن شوونیست های متعصبی که از "ستم ملی" شاکی بوده اند، و درب هر جاسوسخانه دول استعمارگر و متجاوز را دق الباب کردند، در عین خدمت به استعمار و خیانت به مردم و میهن، در دو کمپ ارتجاع قومی سنگر گرفته و هر دو داعیه رهبری را در سر دارند؛ سر و ته یک کرباس بوده، یک تفکر و عملکرد و ماهیت مزدوری و ارتجاعی مشترک داشته اند. احمد شاه مسعود معدوم یک وطنفروش، یک معامله گر، یک جلاد هزاران روشنفکر آزادیخواه و مترقی کشور و یکی از پنج قصاب، ویرانی، کشتار و بی ناموسی کابل در دهه نود میلادی بوده و معصوم نیست. به همان اندازه طالبان فاشیست و شوونیست و همتا های پشتونی و جهادی شان، گروه ها و افراد وطنفروش، مزدور، معامله گر، جلاد هزاران انسان بی گناه، ویرانگر آثار آبادانی و تمدنی کشور به شمول تندیس های منحصر به فرد بودای بامیان، نماد توحش، ضد تمدن، ضد دانش، مکتب سوز، ضد زن و ضد انسان و زندانبان زنان و مردان دربند و مظلوم افغانستان از هر قوم و ملیتی، اند.

نفس موجودیت تجاوزکارانه و اشغالگرانه ملیشه قاتل و سرکوبگر و متجاوز طالبی در پنجشیر و در اقصی نقاط کشور، و رابطه دشمنانه آنان با مردمان محل، با زبان و فرهنگ شان و سرکوب جوانان پنجشیری، بامیانی، تخاری، جاغوری بدخشی، پروانی، هراتی، هلمندی، ننگرهار و... تجاوز آشکار به حریم آن مردمان است. به زبان ساده، طالبان مزدوران زرخرید متجاوز و اشغالگر اند که به دستور رهبری طالبان و طبق برنامه های اربابان پاکستانی، امریکائی و انگلیس این گروه خود فروخته، عمل و جنایت می کنند. رقص مزدوران طالبان در آرمگاه مسعود جلاد و تخریب قبرش، نه دشمنی با همتای جهادی شان مسعود و مسعودیان امروزی و مخالفت به اندیشه سخیف اخوانی وی، بلکه مخالفت و اهانت به شیوه فاشیست های هیتلری به مردم محل و ارزش های اجتماعی و فرهنگی آنان، از جمله بی حرمتی نکردن به قبور، نشان قبر و پیکر های بی جان مردگان فاقد قدرت دفاع از خود؛ است. آیا این عمل اهانت آمیز

اجیران متعصب و کور مغز طالب با از کوه پائین انداختن حدود ۱۲۰ تن از رزمندگان دست بسته منسوب به آغازگران جبهه مقاومت مستقل در دره پنجشیر به رهبری پهلوان احمد جان توسط مسعود جلاد در نزدیکی زندان چاه آهو و فعلاً "آرامگاه جاودانگان گمنام" که آنقدر گمنام هم نبودند و یا سپردن ۲۶ تن از رزمندگان دست بسته رزم ضد تجاوز شوروی منسوب به "ساما"ی مجید در کوه صافی به دست امواج نیرومند دریای پنجشیر و به رگبار بستن آنان به دستور مستقیم مسعود جلاد اخوانی در سال ۱۳۶۲ش؛ در نفسش فرقی دارد؟؟؟

به رغم دیدگاهم در مورد مسعود جلاد، خیانت ملی وی و دار و دسته اش از گذشته تا امروز، و ارتکاب جنایت های هولناکش در حق مردم و روشنفکران تاجیک و پشتون کشور و دار و دسته دزدان مسعودی امروزی در ادامه همان راه مزدوری و ستمگری دیروزی پدری؛ به دلیل حرمت گذاری بر کرامت انسانی پیکر بی جان، نباید در محوطه آرامگاهی که یک مشت استخوان را در خود جای داده است، به رقص و پایکوبی پرداخت. این اهانت به نام "اتن ملی جوانان مسافر، مجاهد و سلحشور ملت افغان" خود می رساند که این جوانان مسافر، اجیران طالبی متجاوز و قاتل خلق افغانستان اند، نه سلحشور. سلحشور نامیدن مزدوران استخدام شده طالبان توسط استعمار بیرونی، کار اهل غرض و مرض است که از دیدن حقیقت و پذیرش و اعتراف به حقیقت سرباز می زنند. رقص این مزدوران متجاوز طالبی در آرامگاه پیکر بی جان مسعود، ریشه در دشمنی گروه طالبان و برخورد اهانت آمیز آنان با مخالفان دارد و ربطی به اتن و فرهنگ ملیت پشتون ندارد. این عمل شنیع ملیشه های بی کله طالبان علاوه از استخوان شکنی، بازتاب دیدگاه شوونیستی و تحقیر مردمان غیرطالبی و ارزش های فرهنگی - اجتماعی آنان، به شمول اجساد آنان است.

آیا بین شاشیدن جوزف چامپلین افسر (خرد ضابط) نیروی اشغالگر امریکائی در ماه جولای سال ۲۰۱۱ در ولایت هلمند بر روی اجساد سه طالب، با این عمل "جوانان مسافر" فرقی جود دارد؟؟؟ آیا امریکائیان با گفتن این که این طالبان در برابر "نظام دموکراتیک و برنامه های مترقی امریکا به مردم افغانستان" سلاح گرفته و محاربه می کردند و ما حق داریم بر اجساد آنان بشاشیم، محق می بودند؟؟؟ چرا امریکائی ها چنین ادعائی نکردند؟؟؟ برای این که آن عمل سربازان امریکائی و دفاع مقامات امریکائی از آن، هیچ گونه توجیه و مبنای اخلاقی، مدنی و حقوقی نداشت. به همین دلیل برای کاهش اعتراض ها، مقامات قضائی امریکا آن افسر را ریاکارانه تنزیل مقام داده و مبلغ پنجصد دالر جریمه نقدی کردند و سر و صدا خوابید.



شاشیدن افسر امریکائی بر اجساد ملیشه های طالبان در هلمند

آیا رقص و شادی ملیشه های طالب و تخریب قبر مسعود جلاد توسط طالبان، مجوز اخلاقی دارد؟؟؟ آیا این عمل قبیح مزدوران طالب در آرامگاه یک جسد بی جان، بیانگر نگرش و برخورد فاشیستی گروه تا مغز استخوان فاسد و

خودفروخته مرتجع حاکم طالبی در قبال دگراندیشان و غیرپشتون های کشور نیست؟ آیا می توان باور کرد که طالب به حیث یک پروژه نواستعماری و ابزار جنگ نیابتی در عین مزدوری همزمان به قدرت های خرد و بزرگ متعدد بیرونی، در خدمت سیاست "تفرقه بینداز، حکومت کن" استعماری، با این رویکرد فاشیستی و استخوان شکنانه، در خدمت این سیاست های استعمارگران بیرونی که چشم طمع به گنج افغانستان دوخته اند، قرار ندارد و این اعمال ضد انسانی و اهانت آمیز را آگاهانه انجام نمی دهد؟

دانشمندی زمانی گفته بود که هر کس حقیقت را نمی داند، نادان است، ولی هر کس حقیقت را می داند ولی بدان معترف نیست، تبهکار است. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.